فیلم Transcendence 2014

ژانر : درام | رازآلود | علمی تخیلی محصول : بریتانیا, چین, آمریکا زبان : انگلیسی زمان : ۱۱۹ دقیقه امتیاز : ۶٫۴/۱۰

کارگردان : Wally Pfister

نویسنده : Jack Paglen

بازیگران : Johnny Depp,Rebecca Hall,Morgan Freeman

خلاصه داستان : جانی دپ نقش ویل کَستِر،نابغه کامپیوتری را بازی می کند که در آستانه ایجاد پیشرفتی بزرگ در زمینه هوش مصنوعی است.این مسئله او را تبدیل به هدف گروهی تروریستی می کند که اعتقاد دارند پیشرفت کامپیوترها زوال بشر را به هم راه خواهد داشت و ...

"Transcendence/برتری" ایده های بزرگ خاص خودش را دارد،استعاره هایی علمی تخیلی که از زمان مطرح شدن ایده کامپیوترهای دارای احساس ذهن بینندگان را دهه ها مشغول خود کرده اند.اما برای ساخت یک فیلم به چیزی بیش از ایده های بزرگ نیاز است و عدم انسجام سینمایی در این فیلم پر پیچ و خم و نا امید کننده مشهود است.در ژانر علمی تخیلی بیش از هر ژانر دیگری شاهد هل دادن مخاطب به سمت پذیرش ارادی فرض های فیلم و چشم پوشی از خطاهای آن هستیم.اما "Transcendence/برتری" با وجود سوراخ های متعدد در فیلم نامه موفق به انجام این مهم نشده و کل فیلم و ایده های آن تحت الشعاع این مشکلات قرار می گیرند.

جانی دپ نقش ویل کَستِر،نابغه کامپیوتری را بازی می کند که در آستانه ایجاد پیشرفتی بزرگ در زمینه هوش مصنوعی است.این مسئله او را تبدیل به هدف گروهی تروریستی می کند که اعتقاد دارند پیشرفت کامپیوترها زوال بشر را به هم راه خواهد داشت.آن ها به جان ویل سو قصد کرده و او را به شدت مجروح می کنند.ویل که تنها پنج هفته برای زنده ماندن فرصت دارد شروع به بارگذاری و انتقال ضمیر و ذهن خود به پیشرفته ترین کامپیوتر موجود در جهان می کند،فرآیندی که توسط همسر او،ایوِلِن (رِبِکا هال) و هم کارش،مَکس واتِرز (پال بِتِنی)،پس از مرگ او هم ادامه پیدا می کند.اما این ویل "برتر" موجودی سرد و خطرناک است که جز جمع آوری دانش و قدرت هدف دیگری ندارد.مَکس بلافاصله متوجه این موضوع می شود و به اطرافیان خود از جمله هم کار دانشمند خود در زمینه کامپیوتر،جوزِف تَگِر (مُرگِن فریمِن)،و مامور فدرالی به نام بیوکَنِن (سیلییِن مُرفی) هشدار می دهد.اما زمان زیادی می برد تا ایوِلِن بفهمد ویل درون ماشین دیگر آن مردی نیست که او عاشقش بود.

این اولین فیلم والی فیستِر در مقام کارگردان است،او فیلم برداری زبر دست است که از زمان فیلم "Memento/یادآوری" تا کنون در تمام فیلم های کریستوفر نولان پشت دوربین بوده است."Transcendence/برتری" که با استفاده از فیلم (نگاتیو) فیلم برداری شده ظاهر زیبا و جلوه های ویژه ای قابل ستایش دارد اما متاسفانه این موضوع در مورد خط روایی و شخصیت پردازی فیلم صدق نمی کند.قسمت های زیادی از فیلم از جمله قسمت مربوط به ویروس کامپیوتری با عقل جور در نمی آیند.ارتباط قوی ای بین جانی دپ و رِبِکا هال شکل نگرفته و داستان عاشقانه شخصیت های آن ها که نقشی حیاتی در جان بخشیدن به خط روایی داشته،واقعی از آب در نیامده است و شاهد تراژدی عاشقانه ای هستیم که رمق لازم را ندارد.

فیلم یک اشکال ساختاری بزرگ هم دارد و فیلم نامه که دست پخت جک پاگلِن است بیش تر داستان را در قالب فلش بک باز گو می کند.بر همین اساس در ابتدای فیلم شاهد دنیایی هستیم که اینترنت در آن وجود ندارد (و عدم وجود آن موجب از بین رفتن سیستم برق رسانی شده است) و در نتیجه شخصیت های اصلی هم دیگر وجود ندارند.دلیل روشنی برای استفاده از چنین خط زمانی در باز گو کردن داستان وجود ندارد و استفاده از آن تمام تنش و تعلیق داستان را از بین برده است،زیرا تمام مدتی که قدرت ویلِ کامپیوتری در حال افزایش است ما به خوبی می دانیم که انتهای داستان چه اتفاقی قرار است بیفتد.این موضوع امکان درگیر شدن مخاطب با داستان فیلم را از او گرفته است.

حضور فیستِر در رده های بالای صنعت فیلم سازی امکان به کارگیری بازیگران تراز اول را به او داده است.(اگر چه کریستین بِیل که در ابتدا قرار بود نقش ویل را بازی کند در نهایت به دلیل مشکلات زمانی کنار کشید) دپ در فیلم کم سر و صدا ظاهر شده که بعد از نقش های اغراق شده اخیرش شاید این تغییر به مذاق عده ای خوش بیاید.رِبِکا هال سر در گم به نظر می رسد و تلاش می کند به نقشی کلیدی و در عین حال پرداخت نشده رنگ و بویی درست ببخشد.از پال بِتِنی،سیلییِن مُرفی و مُرگِن فریمِن (که دو تای آخر در سه گانه "The Dark Knight/شوالیه تاریکی" با فیستِر هم کاری داشتند) استفاده زیادی نشده است و زمان حضورشان در مقابل دوربین کار خاصی انجام نمی دهند.

علاقه مندان به موضوع احساس در ماشین ممکن است چیزهای جذابی در "Transcendence/برتری" پیدا کنند اما همان جنبه های جالب فیلم هم اکثراً تکراری هستند و از فیلم های دیگر قرض گرفته شده اند.بخش هایی از فیلم را می توان به یکی از قسمت های سریال اصلی "Star Trek/پیشتازان فضا" (تحت عنوان "Where No Man Has Gone Before/جایی که هیچ کس تا کنون نرفته است") که در سال 1966 پخش شد شبیه دانست.نمونه دیگر را می توان فیلم "Her/او" از اِسپایک جونز دانست که سوالاتی مشابه را با فصاحت و تاثیر گذاری بیش تر مطرح می کند."Transcendence/برتری" صرفاً سر و صدای بیش تری در می آورد ولی حرف های کم تری برای گفتن دارد.

اختصاصی نقد فارسی

مترجم:رضا اسدی منتقد:تاد مک کارتی-امتیاز 5 از 10

"Transcendence/برتری" با پرورش ایده ای که در قالب فیلم های معمول و تماشاگر محور هالیوودی نمی گنجد،خود را در صف فیلم هایی قرار می دهد که نسبت به خطرات پیشرفت ناگزیر فن آوری در آینده ای بسیار نزدیک هشدار می دهند.والی فیستِر که سابقه هم کاری طولانی مدتی در مقام فیلم بردار با کریستوفر نولان دارد در اولین تجربه کارگردانی خود دست به عصا پیش نرفته،بلکه آن چنان بی پروا به عمق داستان پر از ایده فیلم فرو رفته است که حس می شود پتانسیل های از دست رفته فیلم بیش از موفقیت های به دست آمده آن است.به نظر می رسد استفاده از جانی دپ بیش تر به منظور کشاندن طیف وسیع تر بینندگان به سینماها بوده اما این فیلم بزرگ برادران وارنر پیچیده تر و گیج کننده تر از آن است که در حوصله عموم مخاطبان بگنجد.

پرداختن به رُبات ها،کنترل ذهن،کامپیوترهای هوشمند و هوش مصنوعی پدیده جدیدی در سینما نیست و می توان رد پای آن را تا دوره فیلم های صامت دنبال کرد.ایده بلند پروازانه ادغام انسان و ماشین که منجر به پیدایش احساساتی انسان گونه در ماشین می شود را می توان قلم رویی هنری تر و عمیق تر دانست که از آخرین نمونه فیلم های ساخته شده دراین قالب می توان به "Her/او" از اِسپایک جونز اشاره کرد."Transcendence/برتری" مرزهای جدیدی در تکامل انسان را کاوش می کند که در آن انسان از جسم آسیب پذیر و فانی خود فاصله گرفته و به فرم جدیدی وارد می شود که طول عمری نامحدود و دانشی بی پایان را در دسترس قرار می دهد.اگر پیشرفت را نیازمند فداکاری های قهرمانانه بدانیم،این مورد بی شک یکی از آن ها است.

جک پاگلِن در اولین تجربه فیلم نامه نویسی خود داستانی تاثیر گذار ارائه داده که نگاهی به آینده نزدیک و عاری از فن آوری می اندازد.دنیایی که راوی داستان،عصب شناسی به نام مَکس واتِرز (پال بِتِنی)،آن را بدون اینترنت کوچک تر حس می کند؛نکته ای که قابل درک هم هست.پنج سال پیش از وقایع فعلی فیلم،مَکس به همراه نابغه تکنولوژی دکتر ویل کَستِر (جانی دپ) و همسر او،ایوِلِن (رِبِکا هال)،ستارگان جامعه فن آوری های آزمایشی پیش رو در شمال کالیفرنیا بوده اند و دست آورد های ویل آن ها را در آستانه خلق کامپیوتری دارای ادراک قرار داده است که به گفته او هوشی برابر با مجموع هوش مردم جهان دارا است.

این سه نفر ادعا دارند تمام تلاش هایشان در جهت خیر و صلاح دنیا صورت می گیرد اما این ادعایی نیست که همه با آن موافق باشند.ویل در جواب یکی از حضار خشمگین در سخنرانی خود که می پرسد:"آیا قصد داری خدای خودت را خلق کنی؟" می گوید:"آیا این همان چیزی نیست که بشر همواره آن را انجام داده است؟" ویل لحظاتی بعد توسط یکی از معترضین هدف شلیک گلوله قرار می گیرد و هم زمان با این واقعه چندین آزمایشگاه تحقیقاتی توسط گروهی موسوم به ریفت که خواهان نزدیکی بشر به طبیعت هستند و شعارهایی هم چون "تکامل بدون تکنولوژی" سر می دهند منفجر می شود.رهبری این گروه خشن را زنی باهوش و بی رحم به نام بیری بر عهده دارد که کِیت مارا او را حتی خطرناک تر از شخصیت خود در سریال "House Of Cards/خانه پوشالی" به تصویر کشیده است.

"Transcendence/برتری" فیلمی است که پرداختن به جنبه های مختلف آن نیازمند فاش کردن بخش های مختلف داستان است اما نام فیلم اشاره به تغییر حالت ویل از انسانی با جسم فانی به موجودی است که با تمام احساسات و شخصیت انسانی اش در قلمرو آنلاین روزگار می گذراند.همسر ویل،ایوِلِن،که تحت تاثیر واقعه تیر اندازی به همسر خود قرار گرفته به خادم او تبدیل می شود و دستورات او برای باز کردن مسیر جدیدی از فن آوری به روی انسان را دنبال می کند.مسیری که برخی مرزهای اخلاق را زیر پا می گذارد و پل ارتباطی جدیدی را میان ذهن و ماده ایجاد می کند.

حال با وجود تمام این پیش زمینه های مطرح شده در "Transcendence/برتری" که نسبت به بسیاری فیلم های دیگر مشغولیت ذهنی بیش تری در مخاطب ایجاد می کنند،فیلم روی پرده چه چیز برای ارائه دادن دارد؟فیلم از لحاظ ایجاد هیجان و احساسات از تولیدات پر هزینه استودیوهای مختلف هالیوود،دست به عصاتر است (نسبت به فیلم های مشابه در صحنه های بسیار کم تری از امکانات آیمکس استفاده شده است) و وجهه درام فیلم تنها اندکی به خشونت،حادثه و جلوه های ویژه آغشته شده است.

مَکس توسط گروه ریفت ربوده شده و این گروه افراطی سعی دارد او را متقاعد کند تا جلوی پروژه دوستش را بگیرد.استاد پیر ویل،پروفِسور تَگِر (مُرگِن فریمِن)،که هر دو طرف دعوا را خردمندانه ارزیابی کرده پیش از متمرکز شدن روی فعالیت های جدید ویل به مامور فدرالی به نام بیوکَنِن (سیلییِن مُرفی)،کمک می کند تا رد گروه تروریست را بگیرد.از سوی دیگر ایوِلِن در حال ساخت پناه گاهی مجهز به آخرین فن آوری ها در دل صحرایی است که با سلول های خورشیدی پوشیده شده است.(بیش تر قسمت های فیلم در ایالت نیومکزیکو فیلم برداری شده اند) چگونگی تامین هزینه های این پناه گاه سوالی است که فیلم جوابی به آن نداده اما در کنار آن می توان سوال هایی نظیر این که چه کسانی این پناه گاه را ساخته اند و آن را می گردانند و چگونه کسی متوجه وجود آن نشده است را مطرح کرد.

ویل در قالب جدید خود تبدیل به یک تصویر دیجیتالی روی صفحه کامپیوتر شده است.ایوِلِن با بررسی شخصیت،احساسات و خاطرات خاص این ویل جدید،متقاعد می شود که این موجود دیجیتالی همان همسر او است و تصمیم می گیرد به او در تکمیل کردن پروژه ناتمامش کمک کند.با توجه به این که ویل بعد از گذشت سی دقیقه از فیلم تبدیل تغییر قالب می دهد،ایوِلِن با وقف کردن خود در راه آرمان همسرش،محوریت فیلم و بحث های اخلاقی پیرامون آن را از آن خود می کند.آیا او به واسطه علاقه و تعهد به همسرش حاضر است تمام خواسته های او را کورکورانه دنبال کند؟آیا او اصول اخلاقی خود را حفظ کرده یا خدمت گزاری بی چون و چرا شده است؟

صحنه های اکشن فیلم به خصوص اتفاقاتی که در شهر بیابانی بِرایتوود می افتند حسی اجبار گونه دارند و مانند آبی می مانند که تنها برای رفع عطش بینندگان نسبت به صحنه های اکشن به آن ها خورانده می شوند.جنبه درام فیلم هم ظاهراً در جهتی حرکت می کند که در نهایت دو عاشق دل خسته فیلم که در قلمروهای مختلفی زندگی می کنند به لطف فن آوری به هم برسند.

متاسفانه فیلم نتوانسته میان ایجاد چالش ذهنی در بینندگان و تحقق بخشیدن به جنبه تجاری خود تعادل برقرار کند و این ابهام موجود در جهت گیری فیلم برقراری ارتباط عاطفی با سه شخصیت اصلی را دشوار کرده است،زیرا ویل به شبحی دیجیتالی تبدیل شده،ایوِلِن در حال از دست دادن تعادل ذهنی است و مَکس توسط زندان بانان خود به حاشیه رانده شده است.موفقیت ها و ناکامی های فیلم اهمیت خود را از دست می دهند و می توان این گونه نتیجه گرفت که برای ساخت فیلمی که می خواهد در قلمرو هوش ماجراجویی کند بهتر است کارگردان به سان شِین کَروس در فیلم "Upstream Color/رنگ بالادست" مستقل عمل کرده و در قید و بند استودیو نباشد.

هال را می توان تنها بازیگر فیلم دانست که با چالش احساساتی روبرو شده و توانسته با هوش،هُشیاری و رفتار غیر قابل پیش بینی از پس نقش بر آید.جانی دپ با عینک خاصی که به چشم زده در لحظاتی که در فیلم حضوری جسمانی دارد حال و هوای باهوش ترین مرد دنیا را به خوبی منتقل کرده و دیدن پال بِتِنی هم در نقش شخصیتی نسبتاً واقعی و نه نقش های منفی مصنوعی که او اخیراً بازی کرده خالی از لطف نیست.همان طور که شایسته نام تهیه کنندگان اجرایی فیلم،کریستوفر نولان و اِما تامِس است،"Transcendence/برتری" در فرآیند تولید از هر جهت ساز و برگ لازم را دارد.فیستِر هم که همانند استاد خود کریستوفر نولان از فیلم (نگاتیو) برای فیلم برداری استفاده می کند،تَبَحُّر خود در طراحی صحنه ها،ایجاد زیبایی بصری و دادن لحنی خاص به فیلم نشان می دهد اما این ها در صورتی اثر گذارند که عناصر مطرح شده توسط فیلم از انسجام لازم برخوردار باشند.

اختصاصی نقد فارسی

مترجم:رضا اسدی

منتقد:اِسکات فاندِس-امتیاز 4 از 10

"Transcendence/برتری" عجیب ترین نام برای فیلمی است که قصد دارد نسبت به خطرات فن آوری و تلاش انسان برای تبدیل شدن به خدا هشدار دهد و در عین حال به شدت اسیر کلیشه های قدیمی این موضوع شده است.شخصی که در این جا زیر علامت سوال قرار دارد جانی دپ است که بازی کم جانش در نقش نابغه هوش مصنوعی کمک زیادی به این فیلم شلوغ و گیج کننده والی فیستِر نکرده است."Transcendence/برتری" که در زمان ازدحام بهاری فیلم ها اکران می شود آزمونی برای سنجش قدرت جانی دپ در کشاندن مخاطبان به سینما نیز هست.باید دید دپ خارج از سری فیلم های دیزنی خود چقدر قدرت جذب مخاطب دارد و "Transcendence/برتری" پیش از اکران قسمت دوم "The Amazing Spider-Man/مرد عنکبوتی شگفت انگیز" و قبل از این که تبلیغات دهان به دهان فروش آن را تحت الشعاع قرار دهد چقدر خواهد فروخت.

یکی از زیبایی های فیلم "Her/او" اثر اِسپایک جونز بی اعتنایی به کلیشه های رایج علمی تخیلی در زمینه ارتباط دادن پیشرفت فن آوری به از دست رفتن اصالت فردی در انسان بود.او در عوض این موضوع را مطرح می کرد که شاید هوش مصنوعی به جای تلاش برای تسلط بر ما پیوندی عاشقانه با ما برقرار کند و بعد از سیراب شدن هم سفری در جست و جوی سرنوشت خود در هستی بکند.اما در "Transcendence/برتری" که می توانست عنوان "Her/او" مذکر را یدک بکشد سر خانه اول برگشته ایم،یعنی بازگشت به فرهنگی که ترس از فن آوری را دامن می زد و زاینده هیولاهای فیلم هایی چون "2001:A Space Odyssey/دو هزار و یک:ادیسه فضایی"،"Demon Seed/بذر هیولا"،"Alien/بیگانه" و موج تریلرهای سایبری اوایل دهه نَوَد (مثل "The Net/شبکه"،"The Lawnmower Man/مرد چمن زن" و "Virtuosity/تَبَحُّر") بود که حالا دیگر به اندازه مودم های دایِل آپ عجیب به نظر می رسند.

شاید بعضی مایل باشند مجموعه فیلم های جیمز کَمِرون را هم به لیست بالا اضافه کنند،زیرا تقریباً در تمام آن ها شاهد ترکیب شدن انسان با ماشین هستیم با این تفاوت که در فیلم های وی فن آوری همان قدر که دشمن ما است دوست ما نیز هست و در کل فرآیندی گریز ناپذیر است که بدون وجودش نمی توان زندگی کرد.در آغاز "Transcendence/برتری" شاهد دنیایی هستیم که اینترنت،این شاه راه اطلاعاتی دیوانه وار دیگر در آن وجود ندارد.دنیایی که تلفن های همراه را هم چون زباله دور ریخته اند و از صفحه کلید به عنوان پاشنه در استفاده می شود.راوی داستان (پال بِتِنی) از "برخوردی ناگزیر میان انسان و فن آوری" خبر می دهد و سپس شروع به روایت داستان غم انگیزش می کند.ماجرا در بِرْکِلْی اتفاق می افتد،جایی که زمانی در محاصره هیپی ها (یک جنبش اجتماعی از سوی جوانان در دهه 1960 که در آمریکا آغاز و گسترش یافت) بود و تاسیس فروشگاه های زنجیره ای در آن برای بسیاری به منزله یک آخرالزمان فرهنگی بود تا این که خطر بزرگ تری در قالب یاغیان دره سیلیکان (نام منطقه ای در نزدیکی سن فِرَنسیسکو که جایگاه بسیاری از شرکت های پیشرو در زمینه فن آوری های پیشرفته است) از راه رسید.

سپس فیلم ما را پنج سال به عقب می برد و با شخصیت جانی دپ یعنی دکتر ویل کَستِر و همسر و هم کارش،ایوِلِن،آشنا می شویم.در این جا شاهد نشانه ای هستیم که به ما می فهماند کَستِرها هنوز کاملا روح خود را به شیطان فن آوری نفروخته اند؛بخشی در حیاط خلوت خانه زیبای این زوج وجود دارد که "منطقه عاری از فن آوری" نامیده می شود.اما هم زمان در آزمایش گاه کَستِرها با تمام توان مشغول کار کردن روی ماشینی دارای احساس هستند که PINN،کوتاه شده عبارت ("Physically Independent Neural Network/شبکه عصبی مستقل از جسم")،نامیده می شود.پین تمام فضای اتاق را اِشغال کرده و با استفاده از صدایی یک نواخت و زنانه حرف می زند که می توانست صدای خواهر هال 9000 (از فیلم "2001:A Space Odyssey/دو هزار و یک:ادیسه فضایی") باشد.

البته همه از این ایده و اختراع خوششان نیامده و حملاتی تروریستی-چیزی شبیه به یازده سپتامبر سایبری-در مدت یک روز بهترین و مستعدترین متخصصان هوش مصنوعی را به کام مرگ می کشد.در این میان گلوله ای هم به شکم ویل اصابت می کند و او به سرعت بهبود می یابد اما سپس مطلع می شود که گلوله به مواد رادیو اَکتیو آلوده بوده و او اندکی بیش تر زنده نخواهد بود.در این جا فیلم نامه فیلم نامه نویس تازه کار،جک پاگلِن،خیلی شتاب زده ایده ای جدید ارائه می دهد؛همان طور که می توان ویدیو یا موسیقی را روی یک دیسک سخت (هارد درایو) ذخیره کرد،امکان ذخیره تمام ذهن و ضمیر یک انسان روی کامپیوتر هم وجود دارد.به این ترتیب با اندکی کمک از دوست دانشمند خود (بِتِنی)،کَستِرها روزهای آخر زندگی ویل را صرف وارد کردن ذهن او به قلمرو دیجیتال می کنند.

"Transcendence/برتری" در این جا به همان معمای حل نشده همیشگی می رسد:آیا این موجود زنده است یا تنها سایه ای از ویل است؟این ویل دیجیتالی که از خلال مجموعه ای مانیتورها به بیرون زل زده بیش تر به مورد دوم شبیه است اما ظاهر می تواند گول زننده باشد.ویل دیجیتالی از محصور شدن در قالب یک سرور راضی نیست،دوست دارد بیت ها و بایت های خود را فراتر برده و روی یک سرور ابری قرار گیرد و ایوِلِن هم که بیش از هر چیز دوست دارد باور کند همسرش هنوز زنده است بی چون و چرا از او اطاعت می کند.سر و کله مُرگِن فریمِن هم هر از گاهی پیدا می شود و پیش بینی هایی شوم ارائه می دهد.(یکی از همراهان پر و پا قرص کریستوفر نولان که در این فیلم حضور دارند) این جا او را بار دیگر در نقش مردی خردمند و عاقل می بینیم.

ایده های نصفه نیمه و جالبی در "Transcendence/برتری" دیده می شوند اما فیلم نامه پاگلِن و کارگردانی خشک و جدی فیستِر همه چیز را در سطح دوئل هایی ساده میان خوبی و بدی و البته در این جا میان تکنوکرات های (فن سالار) بی رحم و یک گروه مقاومت طبیعت گرا به نام RIFT،کوتاه شده عبارت ("Revolutionary Independence From Technology/انقلاب استقلال از فن آوری")،که توسط بیری (کِیت مارا) رهبری می شوند پایین آمده است.مشکل بزرگ تر فیلم بی مزه و بی جان بودن شخصیت های موجود در هر دو جبهه است تا جایی که تشخیص دادن انسان های دارای گوشت و خون از دورگه های انسان و ماشینی که ویل ناگهان با قدرت بی پایان خود شروع به ساختنشان می کند دشوار می شود.

این گفته کمی کلیشه ای است (لزوماً غلط هم نیست) که فیلم برداران در مقام کارگردان فیلم های می سازند که زیبایی بصریشان بالا بلند اما داستانشان کوتاه است.بیش تر افرادی هم که این تغییر شغل را انجام می دهند (مثل جک کاردِف،هَسکِل وِکسلِر،گوردِن ویلِس،جان بِیلی،دین سِملِر) در نهایت به پیشه قبلی باز می گردند."Transcendence/برتری" فیستِر خوب تهیه شده و ظاهری زیبا دارد اما خبری از تصاویر خاطره انگیزی که او زمان هم کاری با کریستوفر نولان ارائه می داد در آن نیست.(فیلم بردار انتخابی فیستِر،جِس هال،عاشق نور خورشید و نشان دادن چکیدن قطره های آب در حالت آهسته است) از همه مهم تر این که فیلم فیستِر خالی از احساس است و زحمتی که برای نشان دادن خطرات آینده بشر کشیده شده به هدر رفته و تاثیر لازم را ندارد.از طرفی تلاش شده رابطه عاشقانه محکوم به فنای ویل و ایوِلِن در مرکز داستان قرار گیرد که با نگاهی به فیلم هایی چون باز سازی دیوید کرانِنْبِرگ از فیلم "The Fly/مگس" و "Inception/تلقین" خود کرستوفر نولان می توان فهمید که "Transcendence/برتری" در این زمینه هم ناکام مانده است.

نقش دپ در "Transcendence/برتری" را می توان با نقش اِسکارلِت جوهانسِن در فیلم "Her/او" مقایسه کرد،زیرا در بیش تر بخش ها تنها از صدا یا صورت خود در مانیتور استفاده کرده اما دپ موفق نشده احساساتی که ویل کَستِر را به سوی انجام اعمال شریرانه سوق می دهد نمایان کند.رِبِکا هال زیبا (که در فیلم " The Prestige/حیثیت" کریستوفر نولان با جوهانسِن هم بازی بود) هم گویی مجبور شده تمام بازی خود را به احساس استرس و سردرگمی محدود کند.به راستی "Transcendence/برتری" خیلی پیش از نابودی اینترنت زمین گیر شده است.

آهنگ ساز فیلم مایکِل دانا هم بلندگوهای سیستم جدید "Dolby Atmos/دالبی اَتمُسفِر یا صدای فراگیر دالبی که اولین بار در انیمیشن "Brave/شجاع" از آن استفاده شد" را با تنظیم های باشکوه سازهای زِهی،الکترونیک و صداهای بم در پس زمینه به لرزه در آورده است.

اختصاصی نقد فارسی

مترجم:رضا اسدی

نقد و بررسی فیلم برتری ( Transcendence )

« برتری » یکی از آثاری بود که بسیاری از مخاطبین سینما منتظر اکرانش بودند و دلیل اصلی آن هم داستان جذاب فیلم بود که معمولاً از آن جنس داستانهایی است که بسیاری را پای فیلم خواهد نشاند. کارگردان این فیلم پر سر و صدا که تبلیغاتش مدتهاست تقریباً در هر جایی که مردم توقف می کنند به چشم می خورد، دوست و فیلمبردار بسیاری از آثار کریستوفر نولان یعنی والی فیستر می باشد که در آثار مهمی نظیر « تلقین / Inception » و « شوالیه تاریکی » با نولان همکاری داشته است اما اینبار خود تصمیم به کارگردانی گرفته و کریستوفر نولان هم در پس زمینه فیلم، دستی در تهیه کنندگی داشته است. اما بزرگترین نگرانی مخاطبین درباره « برتری » نیز به همین اولین تجربه کارگردانی جناب فیستر باز می گردد که بهرحال برای ساخت اولین فیلم ، به سراغ سوژه ای " دانش محور " و مبتنی بر علم رفته و هزینه ای حدودا 100 میلیون دلاری را هم به جان خریده. اما به نظر می رسد هرچقدر که والی فیستر در ساخت اولین فیلمش با چنین فضایی اعتماد به نفس داشته، « برتری » نیز به همان اندازه فستیوالی از فرصت های هدر رفته باشد که یکی پس از دیگری تبدیل به سوهان اعصاب تماشاگران شده

اند!

دکتر ویل کستر ( جانی دپ ) و همسرش اوِلین ( ربکار هال ) در آستانه تحقق بخشیدن به یک جهش بزرگ در در تاریخ علم بشر هستند. دکتر کستر مدتهاست که بر روی پروژه هوش مصنوعی کار می کند و به تازگی موفق شده تا با استفاده از علم، برنامه ای خلق کند که قابل تفکر و تصمیم گیری دارد و از لحاظ احساسی نیز با انسان تا حد زیادی برابر می کند. اما این اختراع که می تواند یک گام بزرگ برای پیشرفت بشر باشد، با مخالفت تروریست ها مواجه می شود که معتقدند این اختراع می تواند نسل بشر را دچار بحران کند و به همین دلیل طبق رسم و رسوم همیشگی شان، تصمیم به ترور دکتر کستر می گیرند و در این راه نیز موفق می شوند.

دکتر کستر پس از ترور، با اینکه کماکان علائم حیاتی دارد اما بزودی از دنیا خواهد رفت از این رو همسرش اوِلین به کمک یک دوست خانوادگی و محقق به نام مکس واترز ( پُل بتانی ) تصمیم میگیرند تا مغز کستر را به کامپیوتر منتقل کنند. اما این اقدام باعث می شود که کستر که حالا یک برنامه کامپیوتری خودمختار با درک منحصر فرد باشد که به دنبال کسب قدرت است و هیچ ارتباطی با دکتر کستر واقعی ندارد و...

« برتری » سرشار از سوژه های جذاب است. کامپیوتری که قرار هست هوش مصنوعی داشته باشد و هوش مصنوعی

اش هم به حدی باشد که بتواند یک تهدید رسمی برای نسل بشر محسوب شود. سال گذشته نیز فیلم « اون » ساخته اسپایک جونز توانسته بود داستانی جذاب با موضوع ارتباط عاشقانه یک مرد با یک برنامه کامپیوتری که صدایی زنانه داشت خلق کند که از همه لحاظ اثری تکان دهنده و متفکرانه محسوب می شد. اما تفاوت « برتری » و « اون » در این است که این دو از کارگردانانی بهره مند هستند که از لحاظ تجربه دقیقاً در نقطه مقابل یکدیگر می باشند.

والی فیستر مقدمه « برتری » را به خوبی آغاز می کند. دکتر کستر در حال سخنرانی و ذکر جزییات درباره برنامه ای که احتمالاً از نظر خودش عالی است و اما بزودی متوجه می شویم که قرار هست نسل بشر را دچار مخاطره کند می باشد. سپس ما با ترورِ کستر مواجه می شویم که این یکی نیز به خوبی انجام می پذیرد و حالا مخاطب فیلم منتظر هست تا دنیای کستر مجازی شکل بگیرد اما فیلم درست در زمانی که کستر و در واقع جانی دپ به کامپیوتر منتقل می شود، مشکلاتش آغاز می شود و رفته رفته این مشکلات رو به فزونی می دارد و در نهایت به نقطه ای می رسد که تماشاگر فقط منتظر پایان فیلم است.

والی فیستر در « برتری » علناً به جز ایده اولیه جذاب داستان ، حرفی برای گفتن نداشته و با طرح سوالات و سپس دادن پاسخ های سطحی به آن ، به شکل عجیبی تمام فرصت ها را هدر داده و « برتری » را در حد یک

درام معمولی به تصویر کشیده است. یکی از مهمترین بخش های فیلم که مانور تبلیغاتی زیادی بر روی آن شده بود، رابطه میان همسر اوِلین ( همسر کستر ) و کستر مجازی بود که علناً به جز یک کنش و واکنش ساده احساسی هیچ حرف تازه ای که بتواند تمایز خود را عیان سازد ندارد. ممانعت های عجیب اوِلین با خاموش کردن کستر با اینکه شاید او باید بیش از هرکس دیگری شرایط را درک کند، سرآغاز این مشکلات است که با خواندن ذهن او توسط کستر کامپیوتری و دیالوگ های نه چندان پرمغز میان این دو ادامه پیدا می کند.

فارغ از رابطه عاطفی ضعیف میان کستر و اوِلین، باید به ضعف فیلم در روایت داستانش هم اشاره کرد که با تکرار مداوم فلشبک – فلشفوروارد ، باعث گیج شدن مخاطبی می شود که بسیار باهوش تر از خود فیلم است. تاکید فیستر بر استفاده از فلشبک ها در راستای پرداخت مناسب تر داستان هیچ کارایی مشخصی نداشته به جهت اینکه در واقع هرگز اطلاعات مفیدی از این فلشبک ها نصیب مخاطب نمی شود اما وی مجبور است تا به تماشای آن بنشیند و کلی صحنه زائد تماشا کند. ظاهرا والی فیستر فراموش کرده که در یک اثر علمی متعلق به آینده ( شاید بتوان به آن نام علمی – تخیلی هم اطلاق کرد ) نویسنده و کارگردان می بایست چند قدم از خود تماشاگر جلو باشند و در نهایت با حرفی جدید ، او را تا مدتها به تفکر وا دارند. اتفاقی که به عنوان مثال درباره فیلم « تلقین » رخ داد و اتفاقاً همین والی فیستر فیلمبردار آن فیلم بود. اما متاسفانه تماشاگر هنگام تماشای « برتری » همواره از کارگردان فیلم جلوتر است به حدی که حتی قادر است اتفاقات پیش روی را پیش بینی کند و این یعنی حکم مرگ اثری که مسلماً تعلیق باید یکی از ستون های فیلمنامه اش باشد.

البته « برتری » ویژگی های مثبتی هم دارد که تقریباً تمامی آنها در بخش فنی قابل رویت هستند. فیلمبرداری قابل توجه ، یکی از مزیت های تماشای « برتری » است که البته اینبار دیگر خودِ فیستر آن را عهده دار نبوده و به وسیله فیلمبردار نسبتاً گمنامی به نام " جس هال " انجام گرفته است. جلوه های ویژه فیلم هم که هزینه زیادی ( به نسب یک اثر غیراکشن ) را شامل شده، از کیفیت بالایی برخوردار است و قابلیت این را دارد که بتواند هیجان لازمه را به مخاطب منتقل کند.

جانی دپ به عنوان بازیگر نقش اصلی « برتری » ، اگرچه تمام تلاش خود را برای واقعی تر کردن هرچه بیشتر کستر دیجیتالی به کار بسته اما متاسفانه مانند روند چند سال گذشته دوران بازیگری دپ، « برتری » در سطحی نیست که بتواند وی را از مشکلات سینمایی که در چند سال اخیر تجربه کرده رهایی ببخشد. پس از انتقادات فراوانی که نسبت فیلم ضعیف « رنجر تنها » و علی الخصوص حضور جانی دپ در این فیلم به همراه داشت، « برتری » می توانست نقطه آغاز مجدد برای جانی دپ باشد اما این اتفاق رخ نداد. ربکا هال هم که پس از « ویکی ، کریستینا ، بارسلونا » نتوانست موفقیتی در هالیوود کسب کند ( البته فیلم « مداربسته/ Closed Circuit » در سال 2013 یکی از آثار خوش ساخت سینما بود که در مجموع زیاد تحویلش نگرفتند ) ، در نقش اوِلین شاید پیچیده ترین شخصیت فیلم باشد که ح

ضورش اغلب به واسطه پیشبرد درام میان او و کستر می باشد. اِولین از معدود شخصیت های فیلم « برتری » است که می توان او را درک کرد. دیگر بازیگران فیلم از جمله مورگان فریمن و سیلیان مورفی نیز کار خاصی به جز حرکت از نقطه A به نقطه B صورت نداده اند و در مجموع درخششی نداشته اند

« برتری » فستیوالی از ایده های از دست رفته است. فیلمی که قرار بود یک اثر ناب علمی باشد و مخاطبین را به تفکر وا دارد، در عوض تبدیل به اثری شده که هیچ نشانی از نبوغ ندارد و حفره های فیلمنامه هم به حدی زیادی هستند که برای تماشاگر قابل هضم نباشد ( مخصوصاً مواردی که به خواندن ذهن اِولین مرتبط می شود ). ویستر در مصاحبه ای گفته بود که کریستوفر نولان زمانی که شنیده وی قصد کارگردان شدن دارد، بسیار عصبانی شده و یکجورایی کاملاً مخالفت خودش را ابراز کرده است. فیلم « برتری » شاید قطعی ترین سندی باشد که نشان می دهد والی فیستر باید مسیر فیلمسازی را پله پله طی کند تا شاید در آینده دیگر شاهد اینچنین فرصت های ناب از دست رفته ای در آثار بعدی اش نباشیم.

منتقد : میثم کریمی                                                                  منبع: سایت مووی مگ